

پدیدارشناسی تجربه زیسته هویت‌های دو جنسیتی از تعاملات خانوادگی تا تعاملات اجتماعی

مهناز فرهمند^۱، فاطمه داناافر^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۵

چکیده

این پژوهش با هدف رسوخ به بطن تجارب زیسته هویت‌های دو جنسیتی در تعاملات اجتماعی انجام شده است. توصیف تجربه و درک هویت‌های دو جنسیتی و پیامدهای این وضعیت جهت شناخت زیست جهان این افراد، از اهمیت به سزایی برخوردار است. بر همین مبنای، روش شناسی پژوهش حاضر کیفی است و با رویکرد تفسیری-ساختی انجام شده است. با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند با ۲۶ نمونه با افراد دو جنسیتی هرمافروdit و تراجنسی مصاحبه عمیق بعمل آمده است. تجربه زیسته هویت‌های دو جنسیتی در تعاملات اجتماعی، نشان از درک این موقعیت به مثابه تعارض جنسی، دوگانگی در نقش، تبعیض، عدم تایید والدین و جامعه، احساسات آزار دهنده رنج و عذاب، احساس ترس، ناامیدی، خشونت و نزاع در تعاملات تا نفرت و بیزاری به جسم خوداست. این تجربه و درک آنان در طیفی از طرد اجتماعی، محرومیت، تبعیض موقعیتی، تا بی حیثیتی و بدنامی و برچسب اجتماعی در تعاملات اجتماعی دلالت می‌کند. برساخته‌های معنایی این افراد حاکی از آن است که هویت‌های دو جنسیتی در حال تجربه زیسته جهان پیچیده، ناامن و دشواری هستند.

واژگان کلیدی: هویت دو جنسیتی، تجربه زیسته، طرد، محرومیت

۱ استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه یزد (نویسنده مسئول): پست الکترونیکی: Farahmandmh@yahoo.com

۲ کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه یزد، پست الکترونیکی: F.Dana71@yahoo.com

بیان مسئله

هویت جنسیتی بخش مهمی از هویت هر انسان را تشکیل می‌دهد و بازتاب تصویری است که هر فرد به عنوان یک زن یا مرد از خود دارد. فرد می‌آموزد با توجه به اینکه مرد یا زن آفریده شده است باید به شیوه‌ی خاصی بیندیشد، رفتار و احساس خاصی داشته باشد. هویت جنسیتی انسان تحت تأثیر دو مؤلفه‌ی اکتسابی و غیر اکتسابی تدوین می‌شود. جنس به عنوان یک عامل غیر اکتسابی، شامل ویژگی‌های زیستی، کالبدی، جسمانی و کروموزومی است که مرد و زن را از یکدیگر متمایز می‌سازد اما جنسیت به عنوان یک عامل اکتسابی، زن و مرد را به لحاظ اجتماعی - فرهنگی از یکدیگر جدا می‌کند و بر اساس ویژگی‌هایی که غالباً خصوصیات ویژه دو جنس محسوب می‌شود، شکل می‌گیرد (مؤمنی جاوید و شعاع کاظمی، ۱۳۹۰: ۸۲).

هویت جنسیتی بازتاب احساس درونی شخص از مرد یا زن بودن خویش است و به یک رشته نگرش‌ها، الگوهای رفتاری و سایر صفاتی که معمولاً با مردانگی و زنانگی مربوطند و توسط فرهنگ خاص افراد تعیین می‌شوند، متکی است. کسی که از نظر هویت جنسی سالم می‌باشد با اطمینان می‌تواند بگوید من یک مرد هستم یا یک زن هستم. بنابراین جنسیت یکی از مهم‌ترین ملاک‌های اجتماعی - فرهنگی برای دسته‌بندی افراد است و یک جنبه زیربنایی و تغییرناپذیر هویت می‌باشد (رضایی و همکاران، ۱۳۸۶: ۵۹) که در احساس فرد از زن یا مرد بودن همان اوایل کودکی از ترکیب رسوبات فرهنگی جامعه، خانواده و خصوصیات بیولوژیکی فرد شکل گرفته و سبب پیدایش هویت جنسیتی خاص در فرد می‌گردد (کاهانی و فخری شجاعی، ۱۳۸۱، ۲۹-۲۸).

یکی از معضلات و مشکلاتی که جامعه کنونی با آن مواجه است، وجود افرادی با هویت‌های دوجنسیتی می‌باشد. گروهی از افراد، دوجنسی واقعی یا خنثی هستند که اندام‌های تناسلی‌شان با رشد طبیعی جنسیت ژنتیکی‌شان هماهنگ نیست و هر دو بافت تخمدان و بیضه را دارند بر این مبنای آنها هرمافرودیت می‌گویند. هرمافرودیت بیمار جسمی می‌باشد و دو جنسی بودن یکی از شناخته شده‌ترین نوع بیماران است، هرچند که نادر و کمیاب می‌باشند (کریمی نیا، ۱۳۹۰: ۶۶) و کمتر از صفر درصد موارد را شامل می‌شود (عباسی و همکاران، ۱۳۸۲: ۶۰) فرد دو جنسی یک پدیده نوظهور محسوب نمی‌شود چرا اینکه از گذشته تا کنون همواره افرادی به عنوان خنثی یا بیمار جنسی در جوامع بشری می‌زیسته‌اند (کریمی نیا، ۱۳۹۰: ۱۲۲) اما در مقابل گروهی دیگر از افراد هستند که به تراجنسی معروف می‌باشند که شدیدترین درجه ملال جنسی است که از نظر جنسی بین جسم و فکر مغایرت وجود دارد و شخص سعی می‌کند در اجتماع به صورت جنس مقابل ظاهر شود. به عبارتی مردانی که روح و روان زنانه در جسم مردانه دارند و زنانی که روح و روان مردانه در جسم زنانه دارند. (کاهانی و شجاعی فخری، ۱۳۸۱: ۳۳) آنان افرادی هستند که از واقعیت بیولوژیکی خود ناراضی بوده و این روند را به صورت پرتنش و همراه با سردرگمی طی می‌کنند (کاهانی و فخری شجاعی، ۱۳۸۱: ۲۹ - ۲۸)، که با هویتی دوجنسیتی ضمن همانند سازی قوی و مستمر با جنس مقابل، از احساسات و رفتارها و نقش‌های جنس مخالف تبعیت می‌کنند. این ناراضیان جنسی به گفته خودشان، حتی در دوران کودکی هم احساس می‌کردند در بدن اشتباهی جای گرفتند و مردانی هستند که دنبال زندگی زنانه می‌باشند و زنانی که می‌خواهند مثل مردان

زندگی کنند، هستند (جویس^۱، ۱۹۹۷: ۷۱). لذا مجبور بوده اند تمام زمان به عنوان عضو یک جنسیت زندگی کند که با جنس آناتومی او انطباق نداشته باشد (کول^۲ و همکاران، ۲۰۰۰: ۱۵۰). ازجائی که این افراد با دوگانگی احساسی، رفتاری، کلامی و با ظاهری غیر متعارف و مخالف انتظارات عامه ی مردم در تعاملات اجتماعی و اجتماع‌ظاهر می‌شوند همین امر سبب می‌شود آنان در شبکه روابط اجتماعی پذیرفته نشده و احساس طرد از شبکه تعاملات اجتماعی را تجربه کنند (جواهری و حسین زاده، ۱۳۹۱: ۵-۴). طرد اجتماعی فرآیندی است که طی آن افراد طرد شده از همه یا بخشی از مشارکت‌های اجتماعی محروم می‌شوند. طرد اجتماعی به روابط افراد مربوط می‌شود، پیوندهای اجتماعی ضعیف یا فقدان پیوند با خانواده، دوستان، اجتماع محلی، نهادها یا به طور کلی جامعه، نمونه هایی از طرد اجتماعی اند (تدمون^۳، ۲۰۰۴: ۱۳۳). افراد دوجنسی فرآیند طردتعاملی، بی حیثیتی، بدنامی و پیامدهای آنرا به درجات مختلفی از خانواده تا اجتماع تجربه می‌کنند. به گونه‌ای که بسیاری از دوجنسیتی‌ها به محض اظهار کردن مشکل خود با خانواده، با واکنش منفی اعضای خانواده مواجه می‌شوند. خانواده به علت دیدگاه‌های فرهنگی و جنبه‌های تعصبی و حرمت آبرو خود و ترس از زبان زد شدن در فامیل و اجتماع و سرافکنندگی فردی در مقابل فرزند خود مقاومت به خرج می‌دهند در نتیجه منجر به جدال و رانده شدن از خانواده می‌شود (کاهانی و فخری شجاعی، ۱۳۸۱: ۳۷). سایر اعضای جامعه هم از طریق رفتار، فکر و احساسشان علیه افراد دوجنسیتی پیش داوری می‌کنند و آن‌ها را از خود می‌رانند (پروین و اسلامیان، ۱۳۹۳: ۲۰۹).

بررسی‌ها و پژوهش‌هایی که در این زمینه صورت گرفته، نشان می‌دهد که نسبت به دهه‌های گذشته شناخت بیشتری درباره این قشر از جامعه به وجود آمده است اما کماکان خلاءهایی نیز وجود دارد. این خلاءها و کمبودها باعث شده سطح کیفیت زندگی این افراد را پایین بیاورد و دچار مشکلات و عواقب شدیدی شوند. درست است که افراد دو جنسیتی می‌توانند با عمل جراحی جنسیت خود را تغییر بدهند اما کماکان مشکلات زیادی بر سر راه آنها وجود دارد. (بشارت و تولائی، ۱۳۹۳: ۵) به گزارش انجمن روان پزشکی آمریکا (۲۰۰۰) در مردان از هر ۳۰ هزار نفر و در زنان از هر ۲۰۰ هزار نفر یک نفر متقاضی جراحی تغییر جنسیت است. (مومنی جاوید و شعاع کاظمی، ۳۹۰: ۸۲)

مطالعات و تحقیقات در ایران نشان می‌دهد که وضعیت دوگانگی جنسی و به تبع آن جنسیتی، مسیر زندگی آنان را تغییر می‌بخشد، مشکلات فراوانی در تمامی ابعاد جسمی، روانی، اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی ایجاد می‌کند باعث افزایش احساس وابستگی، کاهش اعتماد به نفس، کاهش سرمایه‌ی اجتماعی و افزایش احساس آسیب پذیری می‌شود. عملکردهای روزانه، فعالیت‌های اجتماعی و آرامش فکری را دچار نابسامانی می‌کند و باعث می‌شود مبتلایان به دیگران وابسته و نیازمند حمایت آنان گردند، به علاوه نتوانند در فعالیت‌های اجتماعی معمول شرکت کنند، تمامی این مشکلات به همراه درمان‌های مختلف، عوارض و هزینه‌های بالای درمان باعث کاهش کیفیت زندگی آنها می‌شود. (حسین زاده، ۱۳۸۷: ۴)

1 Joyce
2 Cole
3 Todmon

بر این اساس، در پژوهش حاضر ما به بررسی آسیب‌های تعاملی و اجتماعی هویت‌های دو جنسیتی که به انحاء مختلف با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، از منظر تفسیری و روش کیفی خواهیم پرداخت، به همین منظور ما به دنبال دستیابی به پاسخ این سوالات هستیم که: درک و تفسیر و تعریف افراد دو جنسی از تعاملات اجتماعی چیست؟ اثرات ناشی از هویت دوجنسی در تعاملات روزمره اجتماعی چیست؟ افراد دو جنسی در زندگی شغلی - تحصیلی و اجتماعی با چه مشکلاتی روبرو هستند؟ در برخورد با طرد اجتماعی، از چه راهبردهایی استفاده می‌کنند؟

پیشینه تحقیق

باکیوتین^۱ (۲۰۱۴) پژوهشی با عنوان «پیشانی روانی و مکانیزم مقابله در افراد دو جنسی» را انجام داده است. هدف مقاله این است که پیشانی روانی و مکانیزم مقابله با این معضل را گزارش دهد، تاکید مقاله بر وضعیت فعلی گروه‌های دو جنسی و احساسات آنها و شیوه‌ای که آنها احساسات خود را مدیریت می‌کنند، می‌باشد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مردم با شرایط دو جنسی‌ها نا آشنا هستند. برای انجام این امر مهم، به وجود آمدن یک برنامه آموزش عمومی در تغییر درک افراد جامعه ضروری است.

کوهن^۲ و همکاران (۲۰۰۸) تحقیقی با عنوان «کیفیت زندگی ۱۵ سال بعد از عمل تغییر جنسیت» را انجام داده‌اند. ۵۵ ترنسکشوال (۵۲ نفر مرد به زن و ۳ نفر زن به مرد) در این مطالعه شرکت داشتند که نتایج حاکی از پایین بودن کیفیت زندگی در حیطه‌های بهداشت عمومی بوده است و آنها محدودیت در ایفای نقش و محدودیت فیزیکی و شخصی را نسبت به گروه کنترل تجربه کرده‌اند.

استیفن^۳ و همکارانش (۲۰۰۸) مطالعه‌ای را با نام روابط خانوادگی و همبستگی آنها با رفاه تراجنسی انجام داده‌اند. یک نمونه از ۹۱ دگرجنسخواه در این مقاله شرکت داشته‌اند. نتایج نشان می‌دهد که رضایت از زندگی، به وجود آمدن مشکلات و میزان عزت نفس افراد رابطه معناداری با کیفیت روابط خانواده با آنها دارد.

جوهری و حسین زاده کاسمانی (۱۳۹۱) پژوهشی تحت عنوان «پیامدهای اجتماعی اختلال هویت جنسی: سرمایه اجتماعی و کیفیت زندگی تغییر جنس خواهان در ایران» انجام داده‌اند. این پژوهش با روش پیمایش انجام شده و تعداد ۱۶۸ نفر در آن شرکت کرده‌اند. نتایج بدست آمده حاکی از آن است که بین این دو عامل رابطه مستقیمی وجود دارد و نازل بودن سرمایه اجتماعی آنها باعث شده، کیفیت زندگی تغییر جنس خواهان کاهش یابد.

عسگری و همکاران (۱۳۸۶) تحقیقی با عنوان «رابطه بین شادکامی، خودشکوفایی، سلامت روان و عملکرد تحصیلی با دوگانگی در دانشجویان دختر و پسر واحد علوم و تحقیقات مرکز اهواز» انجام داده‌اند. روش پژوهش از نوع همبستگی است که نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که بین متغیرهای شادکامی،

1 Baqutayan

2 Kuhn

3 Stephen

خودشکوفایی، سلامت روان و دوگانگی جنسی» رابطه معناداری جود دارد ولی بین عملکرد تحصیلی با دوگانگی جنسی، بین شادکامی، خودشکوفایی و سلامت روان با عملکرد تحصیلی، رابطه معناداری مشاهده نگردید.

رضایی و همکاران (۱۳۸۶) تحقیقی با عنوان «کارکرد خانواده در بیماران دچار اختلال هویت جنسی» انجام داده اند. این پژوهش با روش مقطعی - مقایسه‌ای با حجم نمونه ۳۷ نفر انجام شد. نتایج نشان می‌دهد که مداخلات خانوادگی در حل مشکلات عاطفی، احساسی و هیجانی افراد دارای اختلال هویت جنسی موثر واقع می‌شود و آگاهی دادن به خانواده‌ها احتمال بروز این اختلال را کاهش می‌دهد.

چارچوب نظری

پژوهش حاضر بر مبنای رویکر تفسیری-برساختی صورت گرفته است. پارادیم تفسیری واقعیت اجتماعی را همچون برساخته اجتماعی تلقی می‌کند که برساخته انسان‌هاست و واقعیتی مستقل از فعالیت‌های اجتماعی آنها وجود ندارد. واقعیت اجتماعی به منزله محصول فرایندهایی در نظر گرفته می‌شود که از طریق آنها کنشگران اجتماعی همراه با یکدیگر به مذاکره و توافق درباره معنای کنش‌ها و موقعیت‌ها نائل می‌شوند؛ واقعیت‌های اجتماعی مجموعه در هم پیچیده‌ای از معرفت دو سویه‌ای است که به صورت اجتماعی برساخته می‌شود. معناها، نمادهای فرهنگی و نمادهای اجتماعی، این معانی و تفسیرها، روابط اجتماعی را هم تحصیل می‌کنند و ساخت می‌دهند. واقعیت اجتماعی، جهان نمادین معانی و تفسیرهاست. واقعیت اجتماعی یک شی نیست که ممکن است به طرق مختلف تفسیر شود، بلکه واقعیت اجتماعی چیزی جز همین تفسیرها نیست. برخلاف واقعیت فیزیکی که باید توسط دانشمند تفسیر شود، واقعیت اجتماعی پیش - تفسیر شده است، این واقعیت پیش از آنکه دانشمندان اجتماعی کار تفسیر خود را آغاز کنند مورد تفسیر قرار گرفته است (بلیکی، ۱۳۹۲: ۱۵۵ - ۱۵۴).

درک و شناخت انسان‌ها از محیط خود باعث می‌شود که تفسیر آنان از زندگی، حوادث و تغییراتی که پیرامون آنها اتفاق می‌افتد، اهمیت داشته باشد. انسانها نه تنها تابع بی‌چون و چرای طبیعت نیستند، بلکه آن را می‌سازند و معنا می‌بخشند (لینکلن و گوبا^۱، ۱۹۸۵)

از این رو، این نکته اهمیت دارد که انسانها چطور به محیط خود می‌نگرند و چگونه آن را تجربه، ارزیابی و تفسیر می‌کنند. از نظر صاحب‌نظران، ارزیابی و تفسیر مذکور به مکانیسمی می‌انجامد که آن را بازاندیشی می‌خوانند. کنشگران اجتماعی نه تنها به معنادار کردن جهان اجتماعی و سپس تولید نظام یا نظام‌های معنایی مشترک دست می‌زنند، بلکه به هر موقعیتی نیز معنای خاصی می‌بخشند، این فرایند به شاخص‌بندی تعامل‌های اجتماعی موسوم است، یعنی، به تناسب تجربه‌ی موقعیت‌های گوناگون، نظام‌های معنایی گوناگون منطبق بر آن موقعیت‌ها نیز پدید می‌آید، به عبارت دیگر، با ایجاد هرگونه تغییر در محیط یا موقعیت، نظام معنایی منطبق با آن ساخته می‌شود (محمد پور، ۱۳۸۹: ۵۴ - ۵۳).

بر این اساس در پژوهش حاضر، مجموعه‌ای از نظریه‌های تعاملی و پدیداری که به نوعی در حوزه تفسیری - برساختی مطرح اند، برای تدوین چارچوب نظری استفاده شده است. این تحقیق شامل نظریه پدیدارشناسی مرلوپونتی، تعاملی جنکینز^۱، گافمن است. نظریه پدیدارشناسی اجتماعی بر جهان روزمره تجربه زیسته تأکید می‌کند، جهانی که در وهله نخست بر حضور فیزیکی ما و به همین ترتیب بر درک حسی ما از این جهان مبتنی است، و در وهله دوم بر مفاهیمی که ما برای نظم بخشیدن و تفسیر تجربه-هایمان استفاده می‌کنیم، مفاهیمی که همواره به شیوه‌ای اجتماعی ساخته میشوند. در این رویکرد، گرایش طبیعی ذهن آدمی به دنیای خارج و موضوعات مشترک اجتماعی ایجاب می‌کند که آدمیان به طور طبیعی و ساده در زندگی روزمره، اموری را که با آن سروکار دارند تفسیر کنند و به آن‌ها معنا بخشند و آن‌ها را اموری مسلم و انکارناپذیر بپندارند (توسلی، ۲۰۱۳: ۶۸). در دیدگاه پدیدارشناسی اجتماعی جامعه از ادراک و معنابخشی اعضاء ساختار اجتماعی نشأت می‌گیرد و از طریق شیوه‌های تفسیری آنان برپا گشته و حراست و نگاهداری می‌شود. بنابراین در جامعه‌شناسی پدیداری، به ادراک ساختار و نه ساختار اجتماعی فی‌نفسه تأکید می‌شود. یعنی توجه اصلی در جامعه‌شناسی پدیداری به این امر است که ساختار اجتماعی چگونه با معنابخشی و شیوه‌های تفسیری کنشگران اجتماعی، ساخته و حفظ می‌گردد (فریار، ۱۳۷۳: ۱۸۸).

مرلوپونتی^۲، در چارچوب دیدگاه پدیدارشناسی بدنال تحلیل تجربه و درک افراد در واقعیت‌های اجتماعی است. وی ساختار «هستی - در - جهان» انسان را نه به صورت خطی بلکه به صورت رفت و برگشتی تفسیر می‌کند، به این معنا که میان انسان و جهان پیرامونش یک ارتباط دو طرفه وجود دارد. این ساختار ارتباطی می‌تواند سه شکل داشته باشد: ۱. ارتباط آگاهی و بدن، ۲. ارتباط بدن - سوزه (آگاهی به همراه بدن) با جهان، ۳. ارتباط من و دیگری. از نظر مرلوپونتی پیش از آن که چیزها، ایزه‌های ناب باشند ابعادی از اگزیستانس (وجود) من هستند، به همین منظور بدن من پیش از آن که عینی باشد تا بتوانیم آن را به عنوان امری فیزیولوژیک مفهوم سازی کنیم، بعدی از اگزیستانس من است.

مرلوپونتی عقیده‌ای از ذهن بدنی یا سوژه‌ای تن دار را توسعه داد که همیشه در واقعیت اجتماعی قرار گرفته است و هدف او از طرح این نظریه این است که نقش اساسی بدن در ادراک، حسی، شناخت و معنا را نشان دهد. این مفهوم از تقابل بین ایده‌الیسم و ماتریالیسم فراتر می‌رود. او همچنین رویکرد مکانیکی و رفتاری در مورد بدن را رد کرد و در جهت توسعه پدیدارشناسی بدن به عنوان تجربه زیسته و زیست جهان کار کرد (قادرزاده، ۱۳۹۳: ۱۶-۱۱).

سنت جامعه‌شناسی نظریه هویت بیش از همه به تعامل گرایبی نمادین پیوند خورده است. قضیه بنیادین در این رویکرد از این قرار است که مردم معانی نمادین را به رفتارها، خودشان و دیگران نسبت می‌دهند و این معانی را طی تعامل منتقل می‌کنند و بسط می‌دهند. افراد نه بر مبنای خصوصیات انضمامی اشیاء بلکه بر مبنای معانی‌ای که این اشیاء برای آنها دارد، رفتار می‌کنند. اگرچه معانی و در نتیجه هویت‌ها طی تعامل اجتماعی شکل می‌گیرند و بسط می‌یابند، تجربیات فردی و ساخت شخصی معنا، معانی مشترک

1 Jenkins

2 MerleauPonty

اجتماعی را جرح و تعدیل می‌کنند. بدین ترتیب، هویت‌ها اشخاص را بنا بر روابط ضمنی شان، در فضای اجتماعی قرار می‌دهند و نمادهایی هستند که معانی آنها بسته به کنشگران و موقعیت‌ها تغییر می‌کند. ویژگی مشترک تعامل‌گرایان نمادین، اهمیتی است که برای محیط اجتماعی در شکل‌گیری خود قایل‌اند. با این حال، برخی از رویکردهای تعامل‌گرا، برساخت هویت تأکید دارند و برخی دیگر بر فرایندها و تعاملاتی که طی آنها هویت‌ها ساخته می‌شوند (رفعت‌جاه، ۱۳۸۷: ۳۱).

از نظر گافمن^۱ نیز فرهنگ از جمله شاهراه‌هایی است که از طریق مکانیسم‌های گوناگون بر فرد تأثیر می‌گذارد و بدین ترتیب تصورات و نقش‌های اجتماعی فرد را از خوب و بد شکل می‌دهد، طوری که از دریچه نگاه فرد تنها کسانی قابل پذیرش‌اند که در محدوده انتظارات آموخته شده وی قرار می‌گیرند و کسانی که خارج از این حیطه‌اند، همچون وصله ناجوری نگریسته می‌شوند که محکوم به یدک کشیدن انگ بدنامی‌اند (قانع غزآبادی و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۰۶). فشار اجتماعی و شرایط رنج‌آور داغ‌ننگ تا حدی ریشه در عقاید و کلیشه‌های جنسیتی دارد یعنی مجموعه سازمان‌یافته‌ای از باورها درباره زنان و مردان در هر جامعه کلیشه‌های جنسیتی تصویر ذهنی یکنواخت و قالب‌بندی شده‌ای از رفتارهای خاص مربوط به زنان و مردان را بدون آنکه مورد بررسی و آزمون قرار گرفته باشند، ارائه می‌دهد و از طریق روند جامعه‌پذیری که هر فرد از زمان تولد در معرض آن قرار می‌گیرد، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند (جزنی، ۱۳۸۰: ۴۵). بنابراین با توجه به بافت فرهنگی، خانوادگی و محیط اجتماعی محل زندگی، افراد دوجنسی مشمول نوعی داغ‌ننگ ناشی از هویت دوجنسیتی می‌شوند. این امر روش‌نگریستن فرد به خود را تغییر می‌دهد و وی را از پذیرش اجتماعی کامل توسط دیگران سلب صلاحیت می‌کند.

براساس چارچوب مفهومی استفاده شده در تحقیق حاضر، این پژوهش به بررسی تجربه و تفسیر افراد از هویت‌های دوجنسیتی پرداخته است، اینکه افراد معضل جنسی خود را چگونه ادراک و تعریف می‌کنند، چگونه هویت دوجنسیتی را در موقعیت‌های مختلف تجربه کرده‌اند و هنگامی که مورد قضاوت و پیشداوری دیگران واقع شده‌اند چه احساساتی را تجربه کرده‌اند و چه واکنش‌ها و احساساتی را ابراز می‌کنند و از طریق چه راهکارهایی به مقابله با آسیب‌ها پرداخته‌اند، با مصاحبه عمیق مسائل آنان را به کنکاش کشیده است.

روش‌شناسی تحقیق

در تحقیق حاضر، روش‌شناسی کیفی به عنوان روش‌شناسی غالب و روش نظریه‌زمینه‌ای (داده‌بنیاد) برای انجام عملیات تحقیق استفاده شده است. جامعه مورد مطالعه این پژوهش، افراد دوجنسی (ترنس‌کچوال‌ها) شهرهای یزد، تهران و مشهد می‌باشند که با ۲۵ نفر از افراد دوجنسی که از لحاظ جنس، سن و غیره متفاوت بودند، مصاحبه انجام شد. نمونه‌گیری تحقیق براساس نمونه‌گیری هدفمند صورت گرفت که با مصاحبه با ۲۶ نفر از مصاحبه‌شوندگان به اشباع نظری کافی رسید. در این تحقیق از روش

1 Gaffman

مصاحبه بدون ساختار و عمیق برای گردآوری داده‌ها استفاده شد که مصاحبه‌ها بسته به علاقه و کیفیت پاسخ‌های مشارکت کنندگان هر کدام بین ۴۰ دقیقه تا یک ساعت و ۳۰ دقیقه به طول انجامید و تحلیل داده‌ها از طریق کدگذاری نظری به سه شیوه کدگذاری آزاد، محوری و گزینشی صورت گرفت. بعد از ثبت تمامی مصاحبه‌ها، مقوله‌ها هسته و مقوله‌های اصلی استخراج شدند. برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل تماتیک یا موضوعی استفاده شده است. این نوع تحلیل عبارت است از عمل کدگذاری و تحلیل داده‌ها با این هدف که روشن شود داده‌ها چه می‌گویند. تحلیل تماتیک در وهله اول به دنبال الگویی در داده‌ها است. زمانی که الگویی از داده‌ها به دست آمد، باید حمایت تمی یا موضوعی از آن صورت گیرد. به عبارتی، تم‌ها از داده‌ها نشئت می‌گیرند. در این مطالعه، مقوله‌های اصلی در ۲۵ مصاحبه به اشباع رسید و شامل طرد هویتی، محرومیت از دسترسی به منابع و انگ جنسی می‌شود.

یافته‌های تحقیق

ویژگی‌های فردی

میدان مورد مطالعه این تحقیق شامل ۲۵ نمونه تراجنسی و ۱ نمونه هرمافرودیت (عدم دسترسی) است که تجربه دو جنسیتی دارند. از این تعداد ۳ نفر متاهل، ۱۸ نفر مجرد و مابقی مطلقه بودند. به لحاظ سن، جمعیت نمونه بین ۲۲ تا ۴۶ قرار دارد. از نظر تحصیلات، ۴ نفر زیر دیپلم، ۱۰ نفر دیپلم، ۴ نفر فوق دیپلم، ۶ نفر کارشناسی و ۲ نفر در سطح ارشد بوده است. از نمونه مورد مطالعه، ۹ نفر از شهر یزد، تعداد ۱۱ نفر از شهر تهران و ۶ نفر از مصاحبه شونده‌گان در شهر مشهد مورد مطالعه قرار گرفتند. اکثریت پاسخگویان (۸۴٪) جنس بیولوژیکی خود را به عنوان جنس مرد معرفی کردند در حالی که (۱۶٪) جنس زن را به عنوان جنس بیولوژیکی خود بیان نمودند. هنگامی که در مورد جنس مورد نظر آنها پرسیده شد، نتایج نشان داد که ۲۲ نفر از آنان مرد به زن و ۴ نفر زن به مرد را ترجیح داده‌اند. همچنین (۶۹٪) از پاسخگویان تغییر جنسیت داده و لباس پوشیده و در جنس مخالف تولد خود هستند و (۳۱٪) از آنان تغییر جنسیت نداده‌اند. از میان افراد دوجنسی (۷۳٪) از آنان مجرد، (۱۲٪) متاهل و (۱۵٪) از دوجنسی‌ها مطلقه هستند. در بین افرادی که تغییر جنسیت داده‌اند (۶۲٪) مجرد، (۱۶٪) متاهل و (۲۲٪) از آنان مطلقه می‌باشند.

یافته‌های مصاحبه

شرایط زمینه‌ای

اختلال در فرایند تعاملی و محرومیت

یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌های افراد دوجنسی محرومیت از فرصت‌های اجتماعی در زمینه تحصیلی، شغلی، ازدواج و... است. افراد دوجنسی نسبت به افراد عادی جامعه احساس محرومیت می‌کنند. آنها معتقدند که دچار تبعیض گسترده شده و از دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی، مسکن، آموزش، اشتغال و دیگر خدمات اجتماعی محروم هستند، همچنین از اقدامات حمایتی خاص از جمله زمانی که در معرض

خطر شدید و آسیب‌های جسمانی و خشونت جنسی هستند، برخوردار نمی باشند. " گاهی وقتا آرزو میکنم‌ای کاش عادی بودم تا این همه محدودیت نداشتم. " (مصاحبه شماره ۱۷)

"...مجبور بودم همراه معلم به کلاس برم و همراهش بیرون بیام اینقد اوضاع بد شده بود که مدرسه بهم گف بهتره نیای که منم دیگه ادامه ندادم..." (پاسخگوی شماره ۵)

"... بچه‌ها تو مدرسه تحقیرم میکردن. بهم توجه نمیکردن. حرفای ناچور میزدن. بهم میگفتن تو چرا اینجوری... اینا باعث شد اعتماد به نفسم خیلی پایین بیاد..." (پاسخگوی شماره ۲۱)

دلزدگی نقش تحصیلی

اجرای رفتارها و حرکات خاص در دوران تحصیل سبب می‌شود افراد دوجنسی مورد آزار و اذیت‌های روحی و جسمانی همکلاسی‌ها و مسئولین قرار بگیرند. همین امر سبب می‌شود کیفیت ارتباط آنها با گروه همسالان دچار افت شود، تعاملشان با معلمان برهم بخورد و نهایتا دچار افت تحصیلی شوند و امکان ادامه تحصیل را از دست بدهند. " اینقد شرایطم سخت شده بود که هیچ کی حاضر نبود به خاطر خودم باهام رابطه داشته باشه، خیلی بهم ریخته بودم بخاطر همین دیگه درسمو ادامه ندادم. " (مصاحبه شماره ۲۲)

"...تو دانشگاه اینقد بچه‌ها اذیتم کردن و برام حرف درآوردن که چنبار مشروط شدم و این مشکلات اینقد ادامه داش که منم دیگه ادامه ندادم..." (پاسخگوی شماره ۲۶)

به گفته اغلب دو جنسی‌ها، یکی از سخت ترین لحظات دوران تحصیل، تحقیر شدن، مورد تمسخر و توهین همکلاسی‌ها و برچسب خوردن توسط معلمان و دوستان می‌باشد به طوری که آنها را دچار آسیب‌های روحی و روانی کرده است.

دیگری می‌گوید:

"... علاوه براینکه بچه‌ها تو مدرسه بهم توهین میکردن و ادامو درمیوردن حرفای زشت میزدن، بی احترامی میکردن، ناظم مدرسه هم منو جلوی بچه‌ها تحقیر میکرد..." (پاسخگوی شماره ۱۹)

همچنین پاسخگوی دیگر می‌گوید:

"... تو دبیرستان که خیلی اوضاع بد بود خیلی مسخرم میکردن. دانشگاهم که بخاطر تیبی که داشتم بچه‌ها منو سوژه میکردن و هرچی متلک و طعنه و کنایه میخوانستن میزدن..." (پاسخگوی شماره ۳)

بی ثباتی شغلی

آنها به خاطر شرایط ظاهری و هویتی خود امکان یافتن شغل مناسب را ندارند و به دلیل نداشتن حامی مالی مجبور هستند دست به هر کاری بزنند و شغل‌های متعددی را تجربه کنند واز معرفی خود به عنوان

هویت دوجنسی در محیط کار نیز خود امتناع می‌ورزند زیرا آنان از دست دادن منبع درآمدشان در هراس می‌باشند.

" شغلم با رستم هم‌خونی نداره، مترجمی خوندم ولی مجبور شدم آرایشگری کنم که اونم اخراج شدم. " (مصاحبه شماره ۷)

"...شغل جوش کاری رو اصلا دوس نداشتم. ترسناک بود. به اجبار داشتم قبول کردم خیلی برام سخت بود درحالی که من کارای ظریف زنانه را دوس داشتم..." (پاسخگوی شماره ۱۴)

و "قبلا تو به آرایشگا کار میکردم شغلم رو دوس داشتم اما چون مشتری وضعیت منو میفهمیدن، به سری مشکلات بوجود میومد که صاب کارم منو اخراج کرد..." (پاسخگوی شماره ۵)

همچنین یکی دیگر از مصاحبه شوندگان می‌گوید:

"...من الان باز نشسته‌ام. شغلمو دوس داشتم منشی بودم. مسائلی پیش اومد که من زودتر باز نشسته شدم..."

"...سرکارم همکارام ازم ایراد میگیرن میگن تو چرا زور بازو نداری، چرا نمیتونی این کار یا اون کارو بکنی، دیدم که وقتی داشتم به کاری میکردم پشت سرم حرف زدن و به چیزایی گفتن..." (پاسخگوی شماره ۲۰)

پاسخگوی دیگر می‌گوید:

"... تو هرکاری که رفتم پشت سرم بیج میگردن، زیردربین بودم، همش مواظبم بودن تا منو به یه چیزی متهم کنن..." (پاسخگوی شماره ۱۳)

طرد در ازدواج

ازدواج و عدم باروری یکی دیگر از مسائل و مشکلات افراد دوجنسی می‌باشد. کمتر کسی پیدا می‌شود تا بتواند فردی را که پیش از این در قالب جنس خودش بوده است را به عنوان همسر برگزیند و از طرف دیگر بسیاری از افراد دوجنسی علاقه‌ای به ازدواج درون گروهی ندارند و تمایل دارند که بایک فرد عادی ازدواج کنند. با این وجود اگر دوجنسی‌ها موفق به ازدواج با فرد عادی هم شوند به دلیل دست بردن در اندام تناسلی و عمل جراحی تغییر جنسیت، امکان باروری را از دست می‌دهند.

" مشکل اینه که با آدم عادی نمیتونم ازدواج کنم به هرکی هم میگم مسخرم میکنه.

این آرزوی منه. اگه هم بهش برسیم بچه دار نمیشم. " (مصاحبه‌های شماره ۷ و ۵)

برخی از افراد دوجنسی، چه کسانی که هویتشان را بروز داده اند و چه کسانی که تاکنون جرات ابراز هویت خود را نداشته اند، قبل از اینکه عمل تغییر جنسیت را انجام دهند از طرف خانواده مجاب به ازدواج می‌شوند و تن به ازدواج با فردی می‌دهند که خود را همجنس با او می‌یابند و این مساله نتیجه‌ای جز ایجاد مشکل بین دو نفر و سرانجام طلاق ندارد.

"... من وقتی برا خونوادم مشکلمو توضیح دادم و گفتم که چیا فکر میکنم اونا گفتن اگه ازدواج کنی بهتر میشی و اصلا عوض میشی . به زور ازدواج کردم که ناراحتی قلبی گرفتم و بعدم جدا شدم..." (پاسخگوی شماره ۹)

"... مامانم وقتی وضعیت منو دید بردم دکتر. دکتر به مامانم گف اگه زن بگیره خوب میشه که به اجبار با دختر داییم ازدواج کردم و هیچ حسی بهم نداشتیم و شش سال مثل به خواهر و برادر زندگی کردیم و بعد از اون جدا شدیم..." (پاسخگوی شماره ۱۱)

وجود شرایط نامناسب اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی و مسائل و مشکلات فراوان و پایین بودن سطح کیفیت زندگی افراد دوجنسی، دوجنسی‌ها احساس ناامیدی و عدم آرامش در زندگی خود دارند و نهایتاً از زندگی خود ناراضی می‌باشند.

"میخواستم به زندگی داشتهم که ارزش راضی بودم و این همه محدودیت توش نبود، دیگه خسته شدم از زندگی، امیدی برام نمونه." (مصاحبه‌های شماره ۲۵ و ۲۶)

شرایط علی

تزلزل در شخصیت

شخصیت‌طلبی در ذات هر انسانی است و همه‌ی افراد بدان پایبند می‌باشند. انسان‌ها به شخصیت خود علاقه‌مند هستند و برای حفظ شخصیت خود تلاش می‌کنند، شخصیت یعنی همه ویژگی‌هایی که معرف رفتار یک شخص باشد از جمله طرز فکر، احساسات، اندیشه و غیره. بنابراین بنابر دیدگاه افراد دوجنسی، هویت‌های دوجنسی، شخصیت باثباتی ندارند زیرا رفتارهایی از آنها بروز می‌دهد که مخالف با جنسیت فعلی آنها می‌باشد و از شخصیت فعلی خود بیزار هستند و به دنبال شخصیتی جدید مطابق با جنسیت مخالف می‌باشند؛ یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید:

"...اوایل برام خیلی سنگین بود، وقتی دخترای عادی رو میدیدم از زمین و زمان شاک می‌شدم که چرا من اینجوریم، چرا مشخص نیس دخترم یا پسرم..." (مصاحبه شماره ۲۰)

همچنین "...همیشه تو فکر این بودم که‌ای کاش به طرفه بودم یا پسر یا دختر، اصلاً چرا خدا منو اینجوری کرده و عادی نیستم..." (مصاحبه شماره ۲۶)

خود کم بینی

به گفته افراد دوجنسی، آنها احساس ارزشمند بودن و دوست داشتن خود را ندارند. از ظاهر خود ناراضی هستند. آنها احساس خوبی از اندام جنسی خود ندارند و مدام اظهار بیزاری از آن را دارند. افراد دوجنسی جسم خود را پست و ناچیز می‌بینند و از دیدن جسم خود خجالت می‌کشند. بنابراین افراد دوجنسی از عقده حقارت رنج می‌برند: در ادامه به نمونه‌ای از اظهارات پاسخگویان اشاره می‌شود:

"...از کمر به پایین نمیخواستم به خودم نگاه کنم و همش آرزو میکردم صبح که از خواب بلند میشم اینو نداشته باشم، از خودم بیزار بودم..." (مصاحبه شماره ۱۷)

"...به خودم میگفتم چرا من متفاوتم، چرا میلی به زن ندارم، چرا بدنم اینطوریه، وقتی به خودم نگاه میکردم از خودم متنفر میشدم، از خودم بدم میومد..." (مصاحبه شماره ۱۳)

تعارض هویتی

براین اساس یکی از دغدغه‌های اصلی افراد دوجنسی عدم پذیرش خویشتن و تعارض هویتی می‌باشد. بنابر نظر افراد دوجنسی، آنها دارای آنچه که موجب شناسایی شخصی یا موجب تمایزشان از دیگران شود را نیستند. افراد دوجنسی شناخت صحیحی از ویژگی‌های خویش ندارند. آنها از نوعی سردرگمی و آشفتگی رنج می‌برند زیرا نمی‌توانند به سوال من کیستم؟ پاسخ بدهند بنابراین افراد دوجنسی گرفتار بحران هویت هستند. بحران هویت سبب شده تا در تعاملات خود دچار آسیب شوند:

"...قبل از تغییر نمیدونستم هویتیم چیه، اصلا کیم، چرا یه طرفه نیستم، مشخص نیس دخترری یا پسر، وضعیت مشخصی نداشتم، نمیتونستم خودمو به همه معرفی کنم..." (مصاحبه شماره ۱۰)

"...تکلیف آدم با خودش معلوم نیس، اگر میفهمد کی هستم و خودمو میشناختم خیلی خوب میشد، میتونستم مثل بقیه زندگی عادی داشته باشم..." (مصاحبه شماره ۸)

شرایط مداخله‌گر

تعارض جنسیتی

به گفته‌ی اغلب افراد دوجنسی، آنان نقش‌های فردی متناسب با جنسیت خود را برخلاف میل و احساسات شخصی خود ایفا می‌کنند. این حالت هنگامی اتفاق می‌افتد که آن نقش اولویت خاصی در زندگی آنها ندارد. افراد دوجنسی به صورت مستمر و مبرم ترجیح می‌دهند نقش‌های جنس مخالف را انجام بدهند و در زندگی شخصی خود عموماً در نقش جنس مخالف ظهور پیدا می‌کنند.

بیزاری نقشی

ایفای نقش‌های جنس فعلی، همراه با فشارهای روانی است و این تا جایی ادامه دارد که فرد اولویت‌های خود را تغییر داده، نقش خود را به عنوان امری مطلوب تر، از نو پذیرا می‌شود و به هر نحوی تلاش می‌کند تا نقش‌های جنس مقابل را ایفا کند.

"...فقط کارای بیرونو انجام می‌دادم، کارای زنونه رو دوس نداشتم، ارزش بیزار بودم حتی استکان چای خودمو بر نمی‌داشتم..." (مصاحبه شماره ۴)

"...کارای پسرونه رو دوس نداشتم انجام بدم، مامانم منو مجبور می‌کرد که این کارا رو بکنم که اصلا نمیتونستم خوب انجام بدم..." (مصاحبه شماره ۲)

دوگانگی در نقش

وجود تناقض بین جنس و انتظاراتی که دیگران از فرد (متناسب با جنس فعلی) آن دارند سبب می‌شود که فرد دوجنسی دچار دوگانگی در نقش شود و به اجبار نقش جنس فعلی خود را ایفا کند در حالی که فرد

دوجنسی هیچ تمایلی به ایفای آن نقش ندارد. همین عامل سبب می‌شود فرد دوجنسی، به هنگام تنهایی و یا در جمع دوستان خود نقش‌های جنس مخالف را با آرامش خاطر ایفا کند ولی در حضور والدین و اجتماع نقش‌های جنس فعلی خود را انجام دهد.

"...تو خلوت خودم و وقتی تنها هستم کارای دخترونه انجام می‌دم، آرایش می‌کنم، میرقصم... ولی وقتی مامان و بابام و بقیه هستن مجبورم پسرונה عمل کنم، باید طوری رفتار کنم که نیستم، باید نقش بازی کنم که خیلی..." (مصاحبه شماره ۱۵)

"...تو بچگی وقتی با خونوادم بودم کارام دخترونه بود و اصلا قبول نمی‌کردن که کارای پسرונה انجام ندم، الانم مجبورم وقتی گاهی میام دیدنشون نقش بازی کنم یعنی کاملاً پسرונה باشم..." (مصاحبه شماره ۲۴)

زمانی که خانواده و دیگران رفتارهای خاص فرزند دوجنسی خود را مشاهده می‌کنند، واکنش‌های منفی نسبت به آن نشان می‌دهند و آنان تحمل پذیرش رفتارهای متفاوت و ویژه‌ی آنها را ندارند به همین دلیل برخی از آنها طرد شده یا مجبور به ترک خانه می‌شوند.

"...خونواده وقتی من کارای خودمو به خوبی انجام نمیدم و همه چیزم با بقیه پسرانه متفاوته اصلاً منو درک نکردنم از اونجا جدا شدم و به شهر دیگه‌ای رفتم..." (مصاحبه شماره ۱۹)

تجربه و درک هویت‌های دوجنسیتی

طرد هویت پدیداری

به زعم بروتون^۱، موقعیت انسان موقعیتی بدنی است. بدن ماده‌ای است هویت ساز چه در سطح فردی و چه در سطح جمعی، فضایی که خود در معرض دید و خوانش و ارزیابی دیگران قرار می‌دهد به گونه‌ای است که تمام کنش‌های تشکیل دهنده بافت هستی، حتی نامحسوس‌ترین آنها، کنش بدنی را درگیر خود می‌کنند (لو بروتون، ۱۳۹۲: ۷۶). از منظر نمونه تحقیق، در روابط اجتماعی با تجربه طرد مواجه اند به گونه‌ای که همواره طرد از خانواده تا اجتماع را با خود به یدک می‌کشند که دامنه آن از اختلال در فرآیند همانند سازی، دوگانگی در نقش، اختلال در فرآیند جامعه پذیری، تبعیض، عدم تایید و پذیرش والدین، خشونت و نزاع خانوادگی، تا ترک خانه می‌شود. اولین معضلی که در خانواده به وجود می‌آید این است که پدران و مادران حاضر به قبول چنین نقض و عیبی نیستند و در صورت پذیرش، به سبب دیدگاه‌های فرهنگی، اجتماعی و جنبه‌های تعصبی و حرمت، برای رفع این معضل و مشکل اقدامی انجام نمی‌دهند و ترس از زبان زد شدن در فامیل و اجتماع و سرافکنندگی و ذلت، در مقابل خواسته و میل فرزندان نشان مقاومت به خرج می‌دهند که در نتیجه منجر به جدال، کشمکش و ضرب و شتم در خانواده می‌شود. جدال در خانواده باعث طرد افراد دوجنسی از خانواده گردیده که نهایتاً منجر به فرار اجباری و رها شدن در اجتماع می‌گردد. انزوا و کناره گیری از خانواده از مشهودترین مواردی است که در گفته‌های افراد دوجنسی به شدت احساس می‌شود.

" نمیتونستم کارای خودمو پنهون کنم، دوس داشتم کارای دخترونه انجام بدم که اونا به راحتی نپذیرفتند ازشون جدا شدم " (پاسخگوی شماره ۱۹).
" کارای خونه و تمیزکاری و آشپزی رو دوس داشتم، همش این کارا میکردم، خونوادم میگف چرا این کارا رو میکنی و ازداشتن من خجالت میکشیدن و منو با خودشون مهمونیا نمیبودن " (پاسخگوی شماره ۷)

همچنین بنا به اظهار افراد دو جنسیتی، والدین آنان به دلیل عدم آگاهی و شناخت ضعیف و وجود تعصبات مذهبی که نسبت به مسئله دوجنسیتی دارند، آنها را درک نمی کنند و نسبت به احساسات، رفتارها و افکار فرزندانیشان بی اعتماد هستند و واقعیت را انکار می کنند و به دنبال پنهان کردن مسئله می باشند.
" بهم اعتمادند/داشتن، منو از همه پنهون میکردن " (پاسخگوی شماره ۲۰)
وضعیت و شرایط خاص فرد دوجنسی و انجام رفتارهای ویژه ی آنها در جامعه موجب می شود که از نظر ارتباطی با دیگران دچار مشکل شده و محدودیت ارتباطاتی پیدا کنند و نهایتا به انزوا و کناره گیری کشیده شوند. مصاحبه شونده ای می گوید:

" خونوادم میگفتن تو نباید هیچ کجا بیای، منو از همه مهمونیا، عروسیا و غیره محروم کرده بودن و میگفتن ما خجالت میکشیم تو رو با این وضع اونجا ببریم، تو آبروی ما رو میبری، مایه ننگی " (پاسخگوی شماره ۱۰)

طرد اجتماعی یکی از اشکال بسیار برجسته طرد است که افراد دوجنسی با آن دست و پنجه نرم می کنند. روابط اجتماعی و میزان مشارکت فرد دوجنسی در جامعه و احساس همبستگی آنان با جامعه به شدت تحت تاثیر وضعیت جنسی آنها قرار می گیرد به نحوی که دوجنسیتی ها برای فرار از تجربه طرد، گرایش به انزوا پیدا می کنند و روابط اجتماعی خود را به حداقل و معمولا با افراد مشابه خود تقلیل می دهند.

" بیشتر کسانی که باهاشون ارتباط دارم مثل خودم هستن، آخه اینقد در روابط با افراد سالم اذیت شدم که همیشه به کسی اعتماد کرد " (پاسخگوی شماره ۲۵)
افراد دوجنسی دائما نگران افشای بیماری خودند و این مسئله کمیت و کیفیت روابط آنها را به شدت متاثر می کند .

" هرجا میرفتم به جورایی ترس تو وجودمه، نمیخواستم کسی بفهمه، خیلی مواظب بودم تا منو نشناسن. " (پاسخگوی شماره ۲).
مردم ما را به دید افرادی هرزه می نگرند و این مسئله مانع اصلی در ارتباطات و مشارکت در جمع می شود. " میگن ما پولی هستیم، خرابیم، آدمای بدی هستیم، به همه پا میدیم " (پاسخگوی شماره ۱)

در پژوهش حاضر، غالب بیماران از متزلزل شدن روابط اجتماعی خود بعد از افشای بیماری بیان می کنند که روابط اجتماعی شان در سطوح مختلف و با ابعاد و شدت متفاوتی تحت تاثیر وضعیت جسمانی آنان قرار می گیرد. شرکت کنندگان در روابط خود سه نوع طرد احساسی، طرد موقعیتی و طرد تعاملی را

تجربه کرده اند. به گفته آنان افراد جامعه آنان را به خوبی درک نمی کنند و به احساسات، رفتارها و افکار آنها آگاهی و توجه نمی کنند، همین امر سبب می شود دوجنسیتی‌ها از دید افراد دیگر عادی نباشند و مورد پذیرش قرار نگیرند.

" وقتی مادرم احساسات منو درک نمیکنه و نمیتونم باهاش دردودل کنم چه انتظاری از مردم دارم، اونا هم منو نمیفهمن " (پاسخگوی شماره ۱۶)

خاص بودن ظاهر، رفتار و حرکات دوجنسی، عدم تعادل در رفتارهای زنانگی و مردانگی، آنها را از حضور در محیط‌های مختلف اجتماعی به دور کرده است. دوجنسی‌ها به راحتی نمی توانند به مانند افراد عادی در فضاها و عمومی مانند پارک ها، فضای سبز، وسایل نقلیه عمومی و غیره رفت و آمد داشته باشند.

" هر وقت میرم بیرون امکان نداره بهمون گیر نندن"، بهمون میگن اینا کین دیگه، نگا چپ چپ میکنن، میترسیم بریم جایی همه هستن " (پاسخگوی شماره ۲۴)

حتی آنان در محیط شغلی خود با مشکل روبرو هستند. به محض مطلع شدن اطرافیان از مسئله دوجنسی بودن، این افراد را مورد آزار و اذیت‌های جسمی و روحی قرار داده و شرایط سختی را برای آنها ایجاد می کنند که این امر سبب می شود دوجنسی‌ها از محیط‌های شغلی مناسبی دور شده و به سوی کناره گیری سوق داده شوند.

" کارمو دوس داشتم وقتی همکارام وضعیت منو فهمیدن، پیچ پیچ میکردن، مسخرم می کردن، همینا باعث شد زودتر بازنشسته بشم." (پاسخگوی شماره ۹)

نبود حفاظت از طرف پلیس یکی دیگر از مشکلاتی است که دوجنسی‌ها با آن روبرو هستند. به گفته‌ی اغلب افراد دوجنسی، آنها از دستگیری‌های خود سرانه، بازداشت و اخاذی‌ها ناراضی می‌باشند و آنان از نبود امنیت اجتماعی، حامی اجتماعی و نقض حقوق اجتماعی خودشان رنج می‌برند.

" ... خیلی وقتا وقتی بیرون میرفتیم گشت ارشاد یا پلیس منو میگرفت، اصلا حرفمو باور نمیکردن تازه مسخرم هم میکردن، جالبه پیش اونا هم امنیت نداشتیم چون خودشون بهم

پیشنهاد میدادن، بابا ما هم آدمیم چرا اینطور میکنید ... " (پاسخگوی شماره ۱۲)

دیگری می‌گوید: " ... گشت ارشاد منو با دوستانم دستگیر میکرد، جلوی مردم به حرفایی

میزد که همه دورمون جمع میشدن و بهمون میخندیدن ... " (پاسخگوی شماره ۳)

و " ... یه بار به عده بسیجی منو تو پارک بدون هیچ دلیلی گرفتن، جلوی مردم بهم گیر

میدادن و ازم ایراد میگرفتن ... " (پاسخگوی شماره ۱۳)

و در نهایت دوجنسی‌ها در تعاملات و ارتباطات دوستانه خود با دیگران دچار مشکل شده اند. آنها به راحتی نمی توانند با دیگران دوست شوند، افراد عادی از ارتباط با آنان خودداری می کنند. هدف از ارتباط دوستانه و صمیمی با دوجنسیتی‌ها تنها رابطه جنسی می‌باشد که به محض برطرف شدن نیاز جنسی رابطه را قطع می کنند. به همین منظور افراد دوجنسی ترجیح می‌دهند با افرادی در ارتباط باشند که شبیه خودشان هستند.

"از آدمای عادی خیلی ضربه خوردم. بیشتر وقتا گولم زدن و ازم سوء استفاده کردن به خاطر همین بیشتر دوستام دوجنسین" (پاسخگوی شماره ۷)

راهبردهای کنش

۱) گمنامی

از طریق گفتگوهایی که با افراد نمونه انجام شد، افراد دوجنسی برای مواجهه با مشکلات و آسیب‌ها استراتژی‌های مختلفی را اعمال می‌کنند. برخی از افراد دوجنسی با تشکیل گروه‌های مشترک از ارتباط با افراد عادی جامعه خودداری می‌کنند. آنها تخریب روابط و کاهش همبستگی را در سطوح مختلف اجتماعی تجربه می‌کنند، و در اجتماع کنش گمنامی را اعمال می‌کنند. محدودیت ارتباطی آنها حاکی از آن است که وضعیت و شرایط خاص فرد دوجنسی و انجام رفتارهای ویژه آنها موجب می‌شود که از ارتباط با دیگران دچار مشکل شده و به راحتی نتوانند ارتباط دوستانه برقرار کنند. زوال روابط و عدم برقراری ارتباط با دیگران خود زمینه ساز مسائل و مشکلات دیگر برای دوجنسی‌ها می‌باشد که این شرایط سبب پنهان کاری می‌شود.

"...هرجا میرفتیم به جورایی ترس تو وجودمه، نمیخواستم کسی بفهمه. خیلی مواظب بودم تا منو نشناسن. همین ترس منو مجبور میکرد تا خودمو پنهون کنم..." (مصاحبه شماره ۱)

۲) نوآوری

افراد دوجنسی نسبت به صفات ثانویه جنسی خود بسیار بیزار هستند. آنها دوست دارند به هر نحوی که شده صفات ثانویه جنسی خود را از بین ببرند نظیر درخواست تجویز هورمون‌ها، جراحی، صدمه زدن به اندام جنسی یا سایر روش‌های تغییر فیزیکی مشخصات جنسی به منظور مشابهت با جنس مقابل. افراد دوجنسی برای مقابله با مشکلات، با تغییر دادن ظاهر بدنی و اندام تناسلی خود به شکل ظاهر بدنی و اندام تناسلی جنس مقابل تلاش می‌کنند. آنان معتقدند تغییر جنسیت سبب می‌شود، به مانند افراد عادی جامعه بتوانند با دیگران در ارتباط باشند.

"...احساس کمبود سینه داشتم، موهای صورتم رو میخواستم بکنم، خیلی عذاب آور بود تا نوک میزد، میزد، انگار احساس زیادی و سنگینی میکردم..." (مصاحبه شماره ۱۹)

۳) ترک خانواده و مهاجرت از کشور

اغلب دوجنسی‌ها برای فرار از آسیب‌های فردی و اجتماعی ناشی از هویت دوجنسی، مجبور به ترک خانه می‌شوند و محل زندگی خود را تغییر می‌دهند، یا به سمت کشورهایی می‌روند که پذیرش آنها مقبول می‌باشد.

"...ایتقد فضای خونه برام سنگین بود و کسی منو قبول نداش و حتی مادرم منو اذیت میکردن که مجبور شدم از خونه فرار کنم..." (مصاحبه شماره ۲)

"...با اینکه عمل کردم بازم مشکلات زیاده دیگه نمیتونم تحمل کنم، میخام برم خارج تا منو بفهمن..." (مصاحبه شماره ۱۲)

پیامدهای هویت دوجنسیتی

۱) بی‌حیثیتی هویتی

یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های افراد دوجنسیتی، مسئله بدن‌نامی و انگ می‌باشد. بنا به درک دو جنسیتی‌ها، آنان نزد مردم به مثابه تابو می‌مانند که پذیرش و درک آنان ممنوع می‌باشد. سوگیری‌ها و پیشداوری‌های مردم به معنای ارزش‌گذاری منفی و تقلیل‌دهنده‌ی هویت انسانی آنان است. دوجنسیتی‌ها قضاوت‌ها و غیر منصفانه‌ای را تحمل کنند. عدم آشنایی و عدم پذیرش هویت‌های دوجنسیتی، آنان را در جامعه با برچسب منحرفان جنسی یا هم‌جنس‌بازان معرفی کرده است. شناخت نادرست دوجنسیتی‌ها و فقدان شعور اجتماعی، زمینه‌ساز بسیاری از مشکلات اجتماعی - اقتصادی برای افراد دوجنسیتی می‌باشد.

"... بهمون میگن آدمای کثیفی هستیم که به دنبال لذتای زشت دنیاایم، دنبال رابطه

جنسی هستیم، کار لواط میکنیم، یا هزار تا حرف زشت دیگه‌ای بهمون میزنن..."

(پاسخگوی شماره ۱). دیگری می‌گوید: "... به ما میگن که پولی هستیم، فحش میدن،

تهمت میزنن، میگن خلاف کاریم..." (پاسخگوی شماره ۱۴)

"... میگن دوره آخر زمنه، اینا معلوم نیسن چی هستن، هم جنس خواهند، اوا خواهند،

کنایه میزنن، معلوم نیسن مردن یا زن، خیلی توهین میکنن..." (پاسخگوی شماره ۲۰)

بنابراین نگرش‌های منفی، عدم شناخت و فقدان درک و شعور اجتماعی از طرف اعضای خانواده و اجتماع نسبت به دوجنسیتی‌ها، محدودیت در ارتباطات و عدم ارتباط دوستانه با افراد جامعه را برای آن‌ها به همراه دارد. آنان معتقدند برچسب منحرف جنسی سبب شده، به انزوا کشیده شوند و از سرمایه اجتماعی و کیفیت زندگی شان کاسته شود.

بسیاری از افراد دوجنسیتی که حمایت خانواده و نزدیکان را از دست می‌دهند با از دست دادن حامی عاطفی در دام هوس‌بازان گرفتار می‌آیند که سوء استفاده‌های جنسی، روحی و مالی را برایشان به دنبال دارد. به گفته‌ی دوجنسیتی‌ها، محیط شغل آنان فضای امنی نبوده و مدام مورد سوء استفاده قرار می‌گرفتند.

"...بیشتر شغلی که رفتم منو بخاطر رابطه جنسی میخواستن، میگفتن اگه میخوای

اینجا کار کنی باید اول این کار رو انجام بدی بعد کار کنی..." (پاسخگوی شماره ۷)

"... مشتریایی که میومدن منو خیلی اذیت میکردن. بهم پیشنهاد میدادن. میخواستن

باهام به زور رابطه داشته باشن..." (پاسخگوی شماره ۱۴)

۲) عدم امنیت روانی - احساسی

افراد دوجنسیتی با اجرای حرکات و رفتارهای جنس مخالف، به خصوص پسری که در مدرسه پسرانه تحصیل می‌کند، دچار آزار و اذیت‌های جسمی می‌شوند و مورد سوء استفاده و تجاوز جنسی قرار می‌گیرند.

"...تو مدرسه میخواستن ازم سوء استفاده کنن. همش میخواستن زورکی بهم دس بززن..." (پاسخگوی شماره ۲)

همچنین "... تو مدرسه بیشتر دانشگا بود. بچها بهم میگفتن بیا به ما حال بده، میخواستن رابطه جنسی باهاشون داشته باشم..." (پاسخگوی شماره ۱)

یکی دیگر از مشکلات افراد دوجنسی در دوران تحصیل، نداشتن امنیت می باشد. شرایط خاص آنها زمینه را برای سوء استفاده افراد از آنان را فراهم می کند، همین عامل دوجنسی ها را دچار افت تحصیلی می کند.

"... آخر سال که میشد آخرین امتحان رو باید زود میرفتم تا سالم از مدرسه برم..." (پاسخگوی شماره ۲)

"... همش از مدرسه فراری بودم. میترسیدم از فضای مدرسه. به زور قبولم میکردن..." (پاسخگوی شماره ۷)

"... تو دانشگا اوضاع بد بود چنبار شده بود که منو میخواستن بزدند. حتی مسئول خوابگا بهم پیشنهاد میداد اصلا امنیت نداشتم..." (پاسخگوی شماره ۱۰)

۳) خودکشی

یکی از مسائل مهمی که در بین افراد دوجنسی مطرح می باشد، مسئله خودکشی است. این امر حاکی از آن است که فشارهای روحی و محدودیت های متعددی که دوجنسی ها با آن مواجه اند به اندازه ای است که حداقل در بین نیمی از آنها انگیزه ی دست کشیدن از زندگی به طور جدی وجود دارد.

"... تو سرپازی خیلی منو اذیت کردن، بچها اونجا مستخرم میکردن. تهدید میکردن، خیلی شرایط سخت بود بخاطر همین منم دست به خودکشی زدم..." (پاسخگوی ۱۱)
و "... خیلی اوضاع بد شده بود آخه هیچکی ازم حمایت نمیکرد، خونواده ای نداشتم همه اذیتم میکردن. نمیدونستم به کسی پناه ببرم. پول نداشتم، همه توهین میکردن. بخاطر همین خواستم خودمو خلاص کنم که نشد..." (پاسخگوی شماره ۵)

۴) برچسب اجتماعی

همچنین یکی دیگر از مهم ترین مسائلی که دوجنسی ها با آن روبرو هستند، مسئله نگاه های خاص و معنادار و الفاظ نامناسبی که اطرافیان به کار می برند. ترحم، تمسخر، تحقیر کردن، پوزخند، حرف زشت، کاری است که مردم در قبال این افراد انجام می دهند اما افراد دوجنسی به عنوان انسان باید با آنها انسانی برخورد شود و نگاه افراد جامعه نسبت به دوجنسی ها که فردی منحرف شناخته شده اند، تغییر کند.

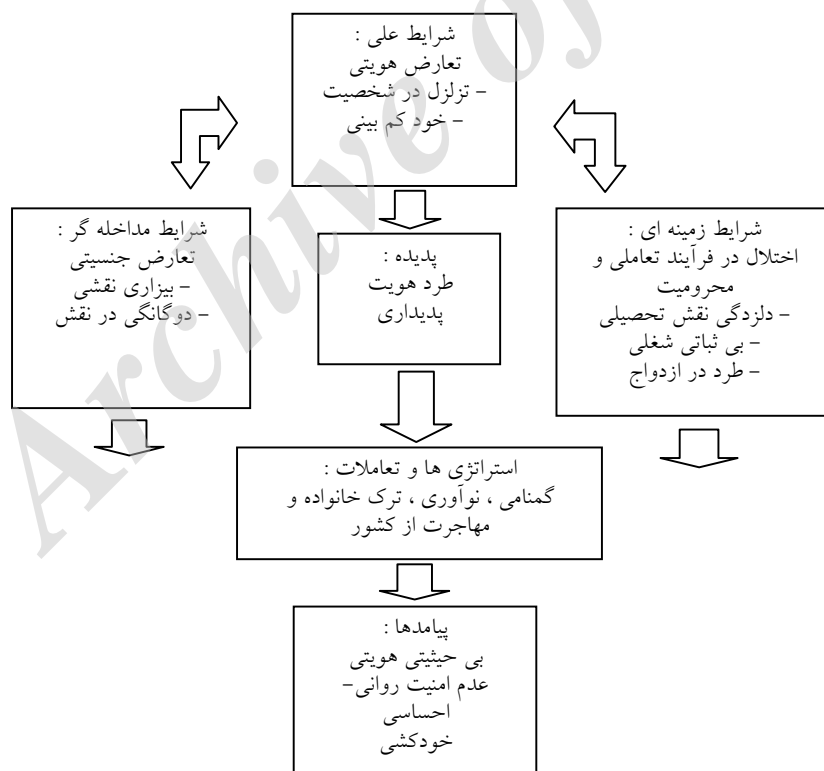
"...هر کی تو هر جایی منو میدید چپ چپ نگاه میکرد. نگاهش خاص و معنادار بود. انگار جن دیده..." (پاسخگوی شماره ۱). "... گشت ارشاد وقتی منو گرف منو سکه به پول کرد اینقد توهین کرد و ایراد گرف میخواستم همون جا بمیرم..." (پاسخگوی شماره ۱)

شماره ۶). و " ... یه بار تو خط واحد چن نفر بهم خیلی گیر دادن و بعدشم اینقد منو زدن کسی هم ازم دفاع نکرد وقتی هم از کلانتری اومدن گفتن تو مقصری چرا قیافت اینطوریه... " (پاسخگوی شماره ۲۰)

افراد دوجنسی معتقدند یکی از پیامدهای هویت دوجنسیتی دریافت برچسب اجتماعی است. آنان معتقدند که زمانی که هویت فرد دوجنسی برای افراد جامعه آشکار شود، افراد جامعه فرد دوجنسی را مجرم دانسته و به رفتارهای او برچسب می‌زنند و مدام او را سرزنش می‌کنند بنابراین آنان در محیط خانوادگی و اجتماعی خود با این مسئله دست و پنجه نرم می‌کنند.

نظریه مبنایی پژوهش

در این بخش، هدف اصلی پژوهش یعنی تجربه افراد دوجنسی از هویت دوجنسیتی در تعاملات، در قالب مدلی کامل تر و انتزاعی تر ارائه می‌گردد. براساس مدل پارادایمی می‌توان گفت، تعارض هویتی شرایط علی برای بروز طرد را فراهم کرده است. اختلال در فرایند تعاملی و محرومیت به مثابه زمینه و تعارض جنسیتی به منزله شرایط مداخله گر عمل کرده‌اند.



به طور کلی، افراد با هویت‌های دوجنسیتی طرد در تعاملات را از خانواده تا اجتماع احساس می‌کنند. افراد با قرار گرفتن در این شرایط، استراتژی‌هایی اتخاذ می‌کنند. استراتژی‌های مذکور را می‌توان در قالب گمنامی، نوآوری و ترک خانواده و مهاجرت از کشور دسته بندی کرد. طرد از خانواده و اجتماع برای افراد با هویت‌های دوجنسیتی پیامدهایی به دنبال دارد مانند: بی‌حیثیتی هویتی، عدم امنیت، خودکشی و برچسب اجتماعی.

استنباط نظری

هویت دو جنسیتی از جمله مسائلی است که در تعاملات فردی - اجتماعی بر ساخت می‌شود. بر همین مبنای، در تحقیق حاضر هدف آن بود که با واکاوی معانی نهفته در تجربه زیسته هویت‌های دوجنسیتی با استفاده از پارادایم تفسیری - ساختی در قالب رویکرد پدیداری و تعاملی به توصیف و ارزیابی تجربه درونی فرد از تعاملات اجتماعی بپردازیم. در این راستا با ۲۶ نفر از افراد تراجنسی و همافرودیتی از سه شهر یزد، مشهد و تهران مصاحبه به عمل آمد. نتایج نشان داد که دوجنسیتی‌ها در تعاملات خود طرد موقعیتی، طرد احساسی و طرد تعاملی را تجربه می‌کنند. داشتن هویت دوجنسیتی سبب شده تا از سطح کیفیت زندگی آنها کاسته شود، از سرمایه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی محروم شده و نهایتاً تقلیل سلامت فردی و اجتماعی افراد دوجنسی تجربه روزمره در زیست جهان آنان است.

مسئله عمده طرد اجتماعی این است که فرد مبتلا به مثابه فردی منحرف شناخته می‌شود. وجود تابوهای فرهنگی، سوگیری‌های شناختی و عدم آگاهی نسبت به هویت‌های دوجنسیتی و افراد دوجنسی سبب شده تا آنان را منحرفان جنسی یا هم جنس باز بدانند. بطوری که این وضعیت تمامی ساخت معنایی، ذهنی و انسانی فرد را شکل داده و بدین ترتیب کلیتی بیمارگون را بر می‌سازد که حتی در هوایی که بیمار مبتلا تنفس می‌کند، انسان سالم و عادی احساس هراس دارد. چنین مواجهه‌ای اگر چه احساس روان شناختی است، بر مبنای ته نشست‌های فرهنگی و گفتمانی حاکم بر جامعه شکل و شمایل می‌گیرد. پیشداوری‌ها و جنبه‌های تعصبی - مذهبی و دیدگاه‌های فرهنگی جامعه سبب شده خانواده‌ها و افراد جامعه در مواجهه با فرد دو جنسیتی از خود واکنش‌های منفی نشان بدهند. بسیاری از دوجنسیتی‌ها به دلیل موقعیت نامناسبشان مشکل خود را بروز نمی‌دهند و به حل آن نمی‌پردازند. آنان می‌دانند که محض اظهار کردن مسئله خود با طرد نمادین، برچسب‌ها و در نهایت طرد از خانه و اجتماع روبرو می‌شوند. مقاومت والدین و جدال خانواده با افراد دوجنسی باعث طرد این افراد از خانواده گردیده که نهایتاً منجر به فرار اجباری و رها شدن در اجتماع می‌گردد که سر آغاز مصائب و سوء استفاده افراد خاطی (تشنگان شهوت) از چنین افرادی می‌شود. دوجنسی‌ها سر انجام به سوی انزوا طلبی، کناره گیری، ناامیدی، احساس پوچی و افسردگی سوق داده می‌شوند.

در نهایت می‌توان گفت که طرد اجتماعی جزء واقعیت‌های زندگی افراد دوجنسی است که صرفاً حاصل برچسب‌ها، انگ‌ها ی جامعه و نگرش‌های منفی پیرامون می‌باشد. وضعیتی که در میدان‌های مختلف خود را نشان می‌دهد، به طوری که افراد دوجنسی را از زندگی انسانی و عادی خود دور می‌کند و

عمدتاً آنها را به منزله افراد متخلف نشان می‌دهد، در حالی که می‌توان گفت دوجنسیتی‌ها، یا حداقل بخشی از آنان، قربانیان شرایطی اند که خود کمترین نقشی در آن داشته و گناه آنان صرفاً ویژگی‌های بیولوژیکی آنان است و مسئله آنان در مناسبات اجتماعی بر ساخت می‌شود. هم در سطح خرد و هم در سطح سازمانی و نهادی همه نسبت به این افراد مسئولیت دارند و در این بین سازمان‌هایی مانند صدا و سیما، بهداشت و درمان، بهزیستی و ... نقش انکارناپذیری در تعامل با این افراد و کاهش و مدیریت مسئله دارند.

منابع

- بشارت، محمد علی و تولائی، فهیمه (۱۳۹۳). مقایسه ابعاد مشکلات بین شخصی در افراد مبتلا به اختلال هویت جنسی تغییر جنسیت داده، تغییر جنسیت نداده و افراد عادی، فصلنامه علمی - پژوهشی، سال ۳، شماره ۲: ۱۷-۴
- بلیکی، نورمن (۱۳۹۲). طراحی پژوهش‌های اجتماعی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی
- پروین، ستار و اسلامیان، ایوب (۱۳۹۳). تجربه زیسته زنان مبتلا به ویروس اچ‌ای وی از روابط اجتماعی، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۲، شماره ۲، ۲۲۸-۲۰۷
- توسلی، غلامعباس (۱۳۶۸). نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: سمت
- جزئی، نسرین (۱۳۸۰)، نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی
- جواهری، فاطمه و حسین زاده کاسمانی، مرتضی (۱۳۹۱). پیامدهای اجتماعی اختلال هویت جنسی: سرمایه اجتماعی و کیفیت زندگی تغییر جنس خواهان در ایران، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره ۵، شماره ۳: ۲۲-۳
- حسین زاده، مرتضی (۱۳۸۷). بررسی رابطه بین عوامل فرهنگی - اجتماعی با کیفیت زندگی افراد تراجنسیتی (ترنس سکسوال) در ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته جمعیت‌شناسی، دانشگاه شیراز، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی
- رضایی، امید و همکاران (۱۳۸۶). کارکرد خانواده در بیماران دچار اختلال هویت جنسی، ویژه نامه توانبخشی در بیماری‌ها و اختلالات روانی، دوره ۸، شماره ۲۹: ۶۳-۵۸
- رفعت‌جاه، مریم (۱۳۸۷). تاملی در هویت زن ایرانی، چاپ اول، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
- عباسی، فریبا و همکاران (۱۳۸۲). گزارش یک مورد بیمار مبتلا به دوجنسیتی واقعی، مجله پزشکی ارومیه، سال ۱۴، شماره ۱: ۶۲-۵۹
- عسگری، پرویز و دیگران (۱۳۸۶). رابطه بین شادکامی، خودشکوفایی، سلامت روان و عملکرد تحصیلی با دوگانگی جنسی در دانشجویان دختر و پسر واحد علوم و تحقیقات مرکز اهواز، دانش و پژوهش در روانشناسی، دانشگاه آزاد واحد خوراسگان (اصفهان)، شماره ۳۳: ۱۱۶-۹۵
- فریار، اکبر (۱۳۷۳). مروری بر پدیدارشناسی و جامعه‌شناسی پدیداری، فصلنامه علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، شماره پنجم: ۲۰۲-۱۷۰
- قانع عزآبادی، فرزانه و همکاران (۱۳۹۳). تجارب زیسته دختران ۳۰ سال به بالا در زمینه داغ ننگ ناشی از تجرد (مورد مطالعه: شهرهای اصفهان و یزد)، بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره ۴، شماره ۲: ۳۳۱-۳۰۵

- قادرزاده، امید و پیری، کامیار (۱۳۹۳)، مطالعه پدیدارشناختی اقدام به خودکشی در شهر آبدانان ایلام، مجله جامعه شناسی ایران، دوره پانزدهم، شماره ۱: ۳-۲۹
- کاهانی، علیرضا و فخری شجاعی، پیمان (۱۳۸۱). اختلال هویت جنسی و دگرجنسیت جوها، تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی تیمورزاده (نشر طبیب)
- کریمی نیا، محمدمهدی (۱۳۹۰). تاثیر تغییر جنسیت بر ابقای نکاح، فصلنامه فقه پزشکی، سال ۲ و ۳، شماره ۵: ۱۴۹-۱۲۱
- کریمی نیا، محمدمهدی (۱۳۹۰). تغییر جنسیت در منظر فقه و حقوق، چاپ اول، قم: معاونت پژوهشی مرکز فقهی ائمه اطهار (ع) لوبروتون، داوید (۱۳۹۲). جامعه شناسی بدن، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: ثالث
- محمدپور، احمد (۱۳۸۹). ضد روش، چاپ اول، تهران: جامعه شناسان
- مومنی جاوید، مهرآور و شجاع کاظمی، مهرانگیز (۱۳۹۰). مقایسه ویژگی‌های شخصیتی افراد مبتلا به اختلال هویت جنسی و افراد بهنجار، فصلنامه پژوهش اجتماعی، سال ۴، شماره ۱۳: ۹۴-۸۱
- Baqutayan, Mohamadsaleh (2014), The psychological Distress and coping Mechanisms among Intersexed individuals, *Annual Research & Review in Biology*, 4 (19): 2910-2919
- Cole, C. M., O'Boyle, M., Emory, L. E., & Meyer, W. J. (2000). Comorbidity of gender dysphoria and other major psychiatric diagnoses. *Archives of Sexual Behavior*, 26 (1), 13-26.
- Joyce L.C. Ma (1997), A System Approach to The Social Difficulties of Transsexuals in Hong Kong, *Journal of Family Therapy*: 71-88
- Kuhn, A., Bodmer, C., Stadlmayr, W., Kuhn, P., Mueller, M.D., BrikhAuser. M (2008), Quality of Life 15 Years After Sex Reassignment Surgery for Transsexualism Fertility and Sterility.
- Lincoln, Yvonne and Egon, Guba (1985), *Noturalistic Inquiry*. Beverly Hills, CA: Sag
- Stephen, Erich, Tihsworth, Josephine, Dykes, Jonice & Cabuses, Cheryl (2008), Family Relationships and Their Correlations with Transsexual Well-Being, *Journal of GLBT Family Studies*, Vol.4, Issue 4: 419-432
- Todman, L. (2004). Reflection on Social Exclusion: What is it ...?, Department of Sociology and Social Search. University of Milan